

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س) در چهلین مجله به موجب نامه شماره ۲۲۵-۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی-پژوهشی» است. به استناد نامه شماره ۲۲۱۶-۱۳۱۶/۱۳۰ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: دکتر سوسن قهرمانی قاجار

سر دبیر: دکتر علیمحمد ولوی

براستر فارسی: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی، حمیده عباسی

براستر انگلیسی: دل آوا مردوخنی

دبیر اجرایی: مهتاب جعفری

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد، بازنسخه گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر احسان اشرفی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی امامی خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری

دکتر اسماعیل حسن زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر الهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدتقی دانشمحصیل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد سرور مولایی، استاد دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر شهرام یوسفی فرد، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات فرگانه / ۲۶۱۱۵۵۶۶-۰۲۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (<http://journals.azra.ac.ir/>) مراجعه فرمایید.



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، سال نشریات علمی پژوهشی

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۲۶۱

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء  
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۶، تابستان ۱۳۹۴

## وضعیت سیاسی ایلام بعد از سقوط تا برآمدن هخامنشیان (۵۵۰-۶۴۶ پ.م.)

زهرا کانیدا<sup>۱</sup>  
محمدتقی ایمانپور<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۶

تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۱۵

### چکیده

سرزمین ایلام واقع در جنوب غربی ایران کنونی یکی از کهن‌ترین تمدن‌های ایران باستان است و در مطالعات باستان‌شناختی دوران‌های آغازین تاریخی و شهرنشینی ایران اهمیت ویژه دارد. منابع سومری نشان می‌دهد ایلام از هزاره سوم وارد صحنه تاریخی و سیاسی منطقه شد و پس از آن، شاهد حضور مداوم ایلام در رقابت‌ها و منازعات منطقه هستیم. سرانجام در پی حملات شدید آشوریان علیه ایلام، این فرمان‌روایی درازپای در سال ۶۴۶ پ.م به دست آشوریان برچیده شد. در این پژوهش کوشیدیم تا

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد؛ Farfahar\_zahra@yahoo.com

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول - دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد؛ timanpour@um.ac.ir

با کمک منابع میان‌رودنی ایلامی و همچنین پژوهش‌های جدید و قسماً تجزیه و تحلیل آن‌ها به این پرسش پاسخ دهیم که ایلام بعد از فروپاشی سیاسی تا روی کار آمدن هخامنشیان چه مسیری را پیموده است. بدین منظور در این پژوهش، به‌طور خلاصه ابتدا اوضاع ایلام بعد از حملات آشور و در ادامه چگونگی اوضاع آن در دوره بابل نو و مسائل مربوط به آن را بررسی می‌کنیم و در پایان، خلاصه نوزایی سیاسی ایلام را که در پیوند با منابع بومی این تمدن است، بازنمایی می‌کنیم.

## واژه‌های کلیدی: ایلام، شوش، آشور، دوره نوبابلی، نوزایی

سیاسی

### ۱. مقدمه

ایلام یکی از کهن‌ترین تمدن‌های ایرانی در جنوب غربی ایران و در همسایگی سرزمین میان‌رودان بود که فرمان‌روایان آن از هزاره سوم پ.م وارد میدان رقابت و نزاع‌های مداوم با فرمان‌روایان از جمله حاکمان سومر، اکد، بابل و بعدها آشوریان شدند. سرانجام، پس از نزاع‌های بی‌دری با آشوریان در سده هفتم پ.م، آشوریانیال توانست در سال ۶۴۶ پ.م به فرمان‌روایی ایلامی‌ها در جنوب غربی ایران پایان دهد. برخی شکست شاه ایلام از آشوریانیال و ویرانی شوش را براساس سال‌نامه‌های آشوریانیال و همچنین سنگ‌نگاره‌های کاخ نیوای آشوریان پایان کامل سلسله‌های پادشاهی ایلامی و حاکمیت آشوریان بر این سرزمین می‌دانند؛ به‌ویژه که پس از آن شاهد سکوت منابع آشوری دربارهٔ تداوم نداشتن واکنش از جانب ایلام هستیم.<sup>۱</sup>

1. Cf. David Nadali (2007), "Ashurbanipal against Elam: Figurative patterns and Architectural location of the Elamite wars" in *HISTORIAE*, Vol. 4, Pp. 57- 91; Julian Reade (1964), "More Drawings of Ashurbanipal Sculptures" in *Iraq*, Vol. 26, Pp. 1-13; Julian Reade (1979), "Elam and Elamites in Assyrian Sculpture" in *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Vol. 9, Pp. 329-343; Javier Alvarez-Mon (2010), *The Arjün Tomb, at the cross-roads of the Elamit and the Persian Empires*. Peeters Leuven, Paris, Walpole, M, in: *Acta Iranica* 49, Pp. 177-183;

در این پژوهش برآنیم تا با کمک داده‌های باستان‌شناسی و کتیبه‌های به‌جای‌مانده از این دوره اهم از آشوری، بابلی و ایلامی و همچنین بررسی نظریات پژوهشگران معاصر، سرنوشت سرزمین و مردمان ایلام را تا برآمدن هخامنشیان بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا آن‌گونه که ادعا شده است، با شکست شاه ایلام و ویرانی شوش، تمام این سرزمین تا سقوط تینوا در سال ۶۱۲ پ.م تحت سلطه آشوریان اداره شد یا برعکس، آشوریان فقط بر بخش غربی ایلام و آن‌هم برای مدت کوتاهی توانستند سلطه خود را حفظ کنند و با مرگ آشوربانیپال و مشکلات سیاسی که در سرزمین آشور پیش آمد، فرمان‌روایان محلی ایلام توانستند هر یک به‌صورت مستقل بر بخش‌هایی از ایلام به فرمان‌روایی خود ادامه دهند.

به هر حال ظاهراً به‌نظر می‌رسد که آشوربانیپال موفق شد در سال ۶۴۶ پ.م دشتان ایلامی و بابلی خویش را سرکوب کند و بر بخش‌های از خوزستان سلطه یابد و پس از مدت کوتاهی توفت در هیدالو<sup>۱</sup> به تینوا برگردد و شخصی به نام لو. سنگ<sup>۲</sup> (افسر ارتش) را عهده‌دار نظارت بر روستاهای اُرشو<sup>۳</sup> و بیت-بورتکک<sup>۴</sup> کند. در همان حال، از شخص دیگری نام برده می‌شود که مسئول هیلیم و قبیله پیلو شد (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۴۴). منابع این دوره به‌صورت پراکنده به اشخاصی اشاره می‌کنند که شاید از سوی آشور در ایلام حاکم شدند. بیل-ایتی<sup>۵</sup>، سردار آشوری، از انتصاب مردوک-شار-اوسور<sup>۶</sup> در مقام حاکم موقت شوش یاد می‌کند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۵۹). بنابراین، در پی پیروزی‌های آشوربانیپال بر شوش، اگر نه همه ایلام، دست کم شوش تا پیش از سقوط امپراتوری آشور و ویرانی تینوا در سال ۶۱۲ پ.م به استانی آشوری و جزئی از متصرفات آشور مبدل شد و این حاکمیت آشور تا آغاز دوره بابل نو (۶۲۵ پ.م) ادامه یافت (Zadok, 2011: 121). همچنین،

Javier Alvarez-Mos (2009a). "Ashurbanipal's Feast: A View from Elam" in *Iranica Antiqua*, Vol. 44, Pp. 131-180; John Curtis and Julian Reade (1995). *Art and Empire Treasures From Assyria in British Museum*, Pp. 72-77.

1. Hidalu
2. Lu. SAG.
3. Ansha
4. Bit-Barrakka
5. Bel- Ebnj
6. Marduk-Sar-usura

کامرون به چندین متن در تأیید این نظریه استناد می‌کند؛ از جمله وی به نوشته‌ای در نینوا اشاره می‌کند که در آن زمین‌های کشاورزی، مکان و صاحبانشان فهرست شده و در آن نام سوزانو<sup>۱</sup> نیز آمده است و کامرون آن را به شوش ارتباط می‌دهد. همچنین، در این نوشته از شخصی به نام شکنو<sup>۲</sup> نام برده شده که قسمتی از تماش از میان رفته است و او را فرمان‌دار یا استان‌دار ایلام توصیف می‌کند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۰). این درحالی است که بهره‌گرفتن از این متن برای اثبات وجود مدیری آشوری در ایلام پس از سال ۶۴۷ م.پ.م نامسکن است؛ زیرا علاوه بر اینکه تاریخ متن از بین رفته، طبق نظر آخرین ویراستارانش، متن به زمان حکومت آشوربانیپال یا پادشاه اسرحدون<sup>۳</sup> تعلق دارد (Fales & Postgate, 1992: 19). بنابراین شواهد و اسنادی که ایلام را بعد از تخریب شوش توسط آشوربانیپال استانی آشوری نشان دهند، در بهترین حالت مبهم‌اند (Potts, 2012: 46).

به هر حال، با نگاهی به اوضاع داخلی حکومت آشور و به‌ویژه عصر آشوربانیپال می‌توان دریافت که شوش بعد از سقوط تا چه میزان تحت کنترل آشور بوده است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم او بعد از حمله به شوش و غارت این سرزمین، بلافاصله تصمیم به عقب‌نشینی می‌گیرد و برای حفظ این قلمرو هیچ تلاشی نمی‌کند؛ زیرا به‌رغم موفقیت‌های آشوربانیپال در ایلام، در اواخر فرمان‌روایی، امپراتوری او از جهات مختلف در فشار بود؛ به‌ویژه در این زمان فرمان‌روایان آناتولی (اورارتو)، مصر و بابل مشکلات جدی را برای آشوربانیپال به‌وجود آورده بودند (Bedford, 2009: 46; Ragozin, 1905: 371-). در واقع، در طول قرن هفتم م.پ.م شاهان آشوری تلاش کردند با قدرت و پای‌داری مضاعف حاکمیت خود را بر قلمرو وسیع و نامسکن خویش که توسط مرزهای طبیعی جدا شده بود، استوار کنند؛ اما تلاش آنان با شکست مواجه شد (Radner, 2014: 104; Reade, 1979: 329-30). از سوی دیگر، دولت بابل در جنوب آشور در این زمان از هیچ فرصتی برای وارد کردن ضربه به آن ضلّت نمی‌کرد (King, 1915: 273). به‌منظر می‌رسد پادشاهان آشور در اوج قدرتشان

1. Susanu

2. Skakna

3. Esarhaddon (850-670)

مجبور شدند برای مطیع کردن بابل، زمان و انرژی و همچنین منابع مادی بیشتری صرف کنند (Brinkman, 1986: 291). از سوی دیگر، ده سال بعد از مبارزه با ایلام و تخریب شوش، دوران افول سریع آشور شروع شد. این سرزمین بعد از آشوربانیپال که امپراتوری آشور را به اوج رساند، رو به زوال نهاد. افزون‌بر مسائل داخلی پادشاهی، شکست‌های نظامی نیز افزوده شد (بریان، ۱۳۸۶: ۸۵/۱). واپسین مرحله این افول مقارن محاصره آشور در ۶۱۴ پ.م، تسخیر نینوا در ۶۱۲ پ.م و حران در ۶۱۰ پ.م بود و سرانجام امپراتوری آشور در ۶۰۹ پ.م فروپاشید. به دیگر سخن، تخریب نینوا فقط سی سال پس از تخریب شوش انجام شد (Alvarez-Mon, 2010: 176 & 2012: 755).

با توجه به شرحی که از اوضاع داخلی آشور دادیم و همچنین استادی که در ادامه بررسی خواهیم کرد، می‌توان ادعا کرد که بعید می‌نماید آشوریان توانسته باشند پس از عقب‌نشینی و بازگشت به نینوا فرصت لازم برای کنترل و حاکمیت بر ایلام را یافته باشند؛ هر چند ایلام هم فرصت یافت مانند گذشته، پادشاهی مستقل و قدرتمندی بنیان نهاد (مچیدزاده، ۱۳۷۰: ۳۲: ۱۱۵). (Waters, 2008: 115). از سوی دیگر، شواهد باستان‌شناسی از شوش نشان می‌دهد که هیچ‌گونه وقعه‌ای در ادامه زندگی در شوش به وجود نیامد؛ زیرا شواهد تداوم فرمانروایی‌های محلی و تمدن ایلام پس از تهاجم آشوریان هستیم (Miroshedji, 1985: 266). درخور ذکر است که میزان و کیفیت منابع میان‌رودانی موجود در مورد تاریخ ایلام نو در سی سال آخر امپراتوری آشور به‌طور چشم‌گیر کاهش یافته است (Waters, 2000: 81; Alvarez-Mon, 2012: 197). بنابراین، برای آگاهی از مرحله پایانی ایلام نو (۵۳۹-۵۳۷ پ.م) در کنار منابع اندک میان‌رودانی این دوره، منابع بومی ایلامی پس از دهه ۶۴۰ پ.م اهمیتی دوچندان یافته است. از همین رو برای آگاهی از اوضاع سیاسی و تمدن ایلام پس از فروپاشی پادشاهی ایلام لازم است به این شواهد به‌ویژه رابطه آن با بابل نو و پس از کاهش قدرت آشور نگاهی بیفکنیم.

## ۲. اوضاع سیاسی ایلام در دوران بابل نو (۵۳۹-۶۲۵ پ.م)

دویی ویرانی شوش، مرحله تازه‌ای از تاریخ ایلام در سال ۶۲۵ پ.م آغاز می‌شود که مقارن با شروع عصر بابل نو است. برخی پژوهشگران این دوره را آغازگر استقرار حکومتی ایلامی بعد از حملات آشوریان دانسته‌اند. این پادشاهی ایلام نو از طرف مشرق تا دامنه‌های زاگرس گسترده بوده است و این دامنه‌ها در این زمان یک منطقه مرزی را میان پادشاهان ایلامی شوش و مستملکات سابق آنان در اثنان که از آن پس در دست کوروش دوم بود، تشکیل می‌داده‌اند (بریان، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۸۶؛ ۱۹۸۵: ۱۰۱-۱۰۲؛ Hansman, 1972: 101-125 & 1985: 103-107; Waters, 2011 b: 285-296). این حکومت تا نیمه دوم قرن هشتم پ.م ادامه یافته است؛ یعنی تا زمانی که بیک پادشاه پارس، احتمالاً کوروش دوم، با الحاق پایتخت آن به قلمرو خود به حیات آن خاتمه داده است (Miroshedji, 1985: 266). برخلاف سال‌نامه‌های آشوری که ادعای سلطه کامل بر ایلام پس از فروپاشی آن را دارند، شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در حدود سال ۶۲۵ پ.م حداقل در اطراف شوش یک فرمان‌روایی مستقل ایلامی نیز تشکیل شده است. بابل در نیمه دوم قرن هشتم پ.م موقعیتی شبیه به ایلام داشت؛ اما بابل دست‌خوش نوزایی سیاسی شده بود؛ به‌طوری که در سال ۶۱۲ پ.م موفق شد با هم‌پیمانی با مادیه‌ها، در نابودی و تخریب پادشاهی آشور در سال‌های پایانی قرن هشتم پ.م توانستند خود را نشان دهد (Carter & Stolper, 1984: 53) اما در همین زمینه روشن نیست که ایلام در مقابل قدرت رویه‌رشد بابل یا ماد چه نقشی داشته است (Potts, 2012: 46).

بابلی‌ها به سال ۶۲۵ پ.م به رهبری نبوپولاسار<sup>۱</sup> (۶۰۵-۶۲۵ پ.م)، عامل آشوریان که در واقع مأمور آشوربانیپال در بابل بود (Brinkman, 1984: 110)، جنگ علیه آشور را از سر گرفتند. وی امپراتوری بابل نو را تأسیس کرد. این دوران حد فاصل پادشاهی نبوپولاسار تا تصرف بابل توسط پارسی‌ها را شامل می‌شود (مجیدزاده، ۱۳۷۹: ۲/ ۵۳-۵۴؛ Kuhrt, 1995: 2/573). ارتباط بابل در این زمان با همسایه شرقی‌اش، ایلام، قدری مبهم است (Alvarez-Mon, 2012: 184). به هر حال، یکی از نخستین کارهای نبوپولاسار

۱. Nabopolassar

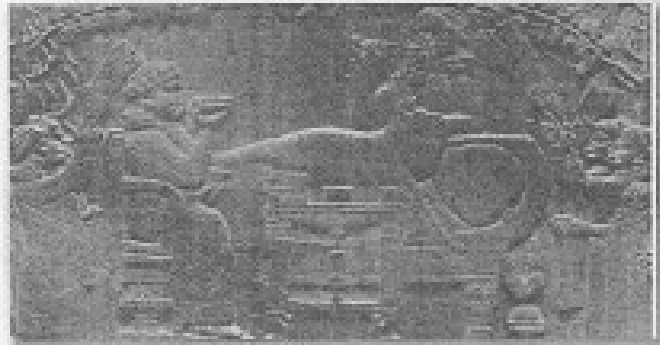
برقراری رابطه دوستانه قازم‌ای با ایلام بود. برپایهٔ یک رویدادنامهٔ بابلی، نیپولاسار در نخستین سال پادشاهی خود پیکرهٔ خدایان شوش را که آشوریان آن را به اوروک<sup>۱</sup> آورده بودند، به شوش بازگردانده است (Grayson, 1975: 88; Dandamayev, 1972: 258). برخی پژوهشگران از یک سو این تحولات را نشان‌دهندهٔ وجود ثبات سیاسی در ایلام یا حداقل در شوش دانسته‌اند و از سوی دیگر اثبات می‌کنند که ارتباط بابل با ایلام خصمانه نبوده است. از آنجایی که در آن هنگام نیپولاسار هنوز به جنگ با آشوری‌ها در بخش‌های شمالی بابل مشغول بود، به‌نظر می‌رسد بابل مانند سده‌های پیشین نیازمند جلب حمایت ایلامی‌ها علیه آشور بوده باشد (Dandamayev & Lukonin, 1989: 58; Potts, 2012: 46-47; Carter & Stolper, 1984: 53; Henkelman, 2003 a: 75; Zadok, 2011: 123). براساس این شواهد، احتمالاً یک فرمان‌روایی نسبتاً مستقل پادشاهی ایلامی به مرکزیت شوش شکل گرفته بوده است (Carter & Stolper, 1984: 53). افزون‌بر این، عده‌ای از اندیشمندان بازگرداندن پیکرهٔ خدایان توسط نیپولاسار را مدرکی دال بر سرکار آمدن دولت جدید و احیای ایلامی بعد از سال ۶۲۵ پ.م در شوش می‌دانند؛ زیرا دریافت این اشیای مهم مستلزم وجود مقامات بلندپایه‌ای بود (Miroshedji, 1982: 62). بنابراین، این تاریخ ممکن است دست‌کم مدرکی برای احیای قدرت سیاسی و مذهبی ایلام به مرکزیت شوش در نظر گرفته شود؛ زیرا این احیای میامی به‌طور مشخص در پیوند با احیای ستن هنری غرب ایلام بعد از حدود ۶۲۵ پ.م است (Amiet, 1973: 24). به هر حال، برخی شواهد گویای این است که شوش در این زمان و پس از غارت آشوریاتیال بهبود یافته است (Waters, 2000: 174).

یکی از مسائل اساسی که دربارهٔ این مرحله از تاریخ ایلام نو (۵۳۹-۶۴۶ پ.م) مطرح شده، این است آیا ایلام به‌حدی از توانمندی سیاسی رسیده بود که بتواند در سقوط تینوا، همراه با اتحادیهٔ ماد و بابل دست داشته باشد. از دیدگاه زادوک، ایلام در زمان نیپولاسار متحد سیاسی بابل بوده است؛ زیرا در این زمان هر دو دشمن مشترک، یعنی آشور را پیش



رو داشتند و ایلام چنین رابطه دوستانه‌ای را با بابل چه قبل و چه بعد از حمله آشور حفظ کرده بود (Zadok, 1979: 17 & 2011: 121). با این حال، اگر چنین اتحادی وجود داشته است، چرا ایلام در ویرانی نهایی آشور همراه بابلی‌ها و مادّی‌ها نبوده است؟ می‌شکد اگر نیویولامار ایلامی‌ها را برای همکاری متقاعد کرده باشد، احتمالاً آنان برای رسیدن به نینوا در سال ۶۱۲ پ.م باید لحظه‌شماری می‌کردند، نه مانند گذشته که توسط آشوربانیپال به صورت تبعیدی و زندانیان تحقیر شده وارد نینوا شدند؛ بلکه اینکه می‌توانستند به‌عنوان فاتح قدم در نینوا بگذارند (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۵۲). برخی پژوهشگران برای اثبات شرکت ایلام در تخریب نینوا، به نگاره‌های کاخ آشوربانیپال به‌صورت غیرمستقیم استناد کردند. بر این اساس، وید پیش‌نهاد کرده است که تخریب صورت‌های قاتلان شاهان ایلامی یعنی تومون<sup>۱</sup> و پسرش تشریشو<sup>۲</sup> و همچنین چهره تومین نیکش یا اومانیکش<sup>۳</sup>، شاه ایلامی دست‌نشانده آشوریان، به‌ویژه سر آشوربانیپال احتمالاً توسط ایلامیان در جریان حمله ۶۱۲ پ.م انجام شده است (Reade, 1967: 105, 1964: 6 & 1992). همچنین به‌زعم لیلندر، تخریب قسمت‌هایی از نقوش برجسته کاخ آشوربانیپال در نینوا، احتمالاً توسط ایلامیان به‌منظور انتقام جویی از آشور انجام شده است. چهره آشوربانیپال، جام وی، پشی و دهان ملکه، صورت خدمت‌کاری که پشت سر ملکه بوده است، همگی آسیب دیده‌اند (Nylander, 1999: 7) (شکل ۱)؛ هرچند در این زمینه تردیدهایی وجود دارد و برخی پژوهشگران معتقدند احتمالاً تخریب‌های یادشده توسط خانواده شامی با هدف ایجاد تغییراتی در تزیینات نقوش برجسته کاخ انجام شده است (Alvarez-Mon, 2010: 177). به دیگر سخن به‌نظر می‌رسد جز نقوش تاحدی تخریب‌شده کاخ آشوربانیپال، شواهد دیگری از خود ایلام یا میان‌رودانی مبنی بر حضور ایلام در سقوط نینوا یافت نشده است. بنابراین، حضور داشتن یا نداشتن ایلام در این رخ‌داد مانند برخی دیگر از مسائل تاریخ ایلام نوی متأخر، همچنان مبهم باقی می‌ماند.

1. Te-Umman  
2. Tammaritu  
3. Huban-nikal



شکل ۱. نشانی برجسته آشوریانیپال و ملکه  
(Source: Nylander, 1999: 72)

نیبولاسار در تابستان ۶۰۵ پ.م درگذشت و پسرش نبوکدنزر دوم<sup>۱</sup> جانشین وی شد (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۵۲). به نظر می‌رسد بابل و ایلام سی سال در وضعیت صلح بودند تا اینکه احتمالاً این وضعیت در نهمین سال سلطنت نبوکدنزر به پایان رسید. در این زمان، شاهد فعالیت‌های نظامی تازه‌ای در ایلام هستیم (Zadok, 2011: 123). گاهنامه شماره پنج از مجموعه گاهنامه‌های بابل نو، مربوط به سال ۵۹۶ پ.م و در نهمین سال سلطنت نبوکدنزر دوم، از رویارویی سپاهیان بابلی با نیروی دیگری در کنار رودخانه دجله سخن می‌گوید که بابلی‌ها بدون درگیری عقب‌نشینی کردند. در این متن نام فرمانروای هم‌اورد بابلی آسیب دیده است؛ اما گریسن و همچنین وایزمن تا اندازه‌ای واژه پادشاه ایلام را برای آن بازسازی کرده‌اند (Grayson, 1957: 102; Wiseman, 1956: 73). با تکیه بر متن این گاهنامه - هر چند هنوز این احتمال تأیید نشده است - کارتر و استالپر معتقدند هنگامی که نیروهای هم‌پیمان بابلی و مادی در جای دیگر در نبرد با آشور بودند، این امکان وجود دارد که حکومت ایلامی در خوزستان توانسته باشد از شرق دجله به بابل فشار آورد (Carter & Stolper, 1984: 53). در مقابل، وائرز معتقد است که با استناد به متن مذکور که هنوز صحت آن هم تأیید نشده، نمی‌توان از ایلامی یکنه‌پارچه و احیای شده سخن گفت که قادر بوده است بابل را - که در هزاره نخست پ.م در اوج قدرت بود - تهدید کند (Waters, 2000: 175). زیرا متون و اشیایی مربوط به تاریخ ۶۰۰ تا ۵۵۵ پ.م از

1. Nebuchadnezzar II (604-556)

شاهان بابل نو وجود دارند که نشان‌دهندهٔ چیرگی بابل نو حداقل از زمان نیوکدنز دوم بر ایلام یا شوش هستند. در همین زمینه، برخی پژوهشگران بر این باورند وجود بعضی اشیای اهدایی یافت شده در شوش (شامل آجرهای حکاکی‌شده، گلدان مرمسین، مهر، سنگ‌وزنه‌ها و همچنین اشیای نذری که نام نیوکدنز دوم، آمل - مردوک<sup>۱</sup> و نرگل - شر - اوسر<sup>۲</sup> روی آن‌ها حک شده است) نشان می‌دهد احتمالاً بابلی‌ها سلطهٔ خود را بر شوش تا نیمهٔ نخست سدهٔ ششم پ.م حفظ کرده بودند ( Alvarez-Mon, 2010: 185; Carter & Stolper, 1984: 53; Kuhrt, 1995: 657; Waters, 2000: 176; Dandamaev & Lukonin, 1989: 58; Dandamaev, 1972: 285; Zadok, 2011: 123). به‌علاوه، کامرون معتقد است شناسایی آجرهایی به‌نام نیوکدنز دوم و گلدان، و وزنه‌هایی که دارای کتیبهٔ وی هستند، در شوش همگی نشان از سلطهٔ نیوکدنز دوم در آن زمان بر آنجاست (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۶). گفنی است که آجرهای مشابهی نیز در تخت جمشید یافت شده که آن‌ها را خیمت جنگی نامیده‌اند که به این مکان آورده شده‌اند؛ پس دربارهٔ این یافته‌های شوش نیز این تردید وجود دارد که ممکن است به‌عنوان خیمت جنگی به شوش منتقل شده باشند؛ به همین سبب این شواهد به‌تنهایی دلیلی بر سلطهٔ بابلی‌ها بر شوش در آن زمان نیستند ( Dandamaev, 1972: 258; Waters, 2000:176; Vallat, 2008; Zawadzki, 1988: 142; Carter & Stolper, 1984: 53). به‌علاوه، این نکتهٔ مهم دربارهٔ کتیبه‌های شاهان بابل نو مطرح است که کتیبه‌های ایشان - برخلاف گزارش‌های ثبت‌شدهٔ آشوری در بناها - نشانهٔ عملیات نظامی نیست؛ بلکه آن‌ها مختص بزرگداشت ترمیم یا احداث معابد و کاخ‌ها در بابل و دیگر شهرهاست؛ همچنان‌که نیوکدنز دوم در کتیبه‌هایش به‌عنوان سازنده‌ای ظاهر شد و در طول حکومت ۴۲ ساله‌اش، به بازسازی بابل و مراکز مذهبی آن پرداخت (King, 1915: 278-280).

از سوی دیگر، بعضی پژوهشگران معتقدند مهاجرت ایلامی‌ها از شوش به بابل در این زمان، نشان‌دهندهٔ حاکمیت بابل بر شوش دست‌کم تا پایان ۵۹۶ پ.م است. در همین باره زادوک استدلال می‌کند که در استوانهٔ کوروش، شوش در میان شهرهایی ذکر شده است

1. Amēl-Marduk (561-560)

2. Nergal-Sar-aṣur (556-560)

که کوروش خدایان و شهروندان تبعیدشده را - که در زمان حاکمیت بابل تو به آنجا تبعید شده بودند - به سرزمین هایشان بازگرداند؛ بنابراین پایان حاکمیت بابل بر شوش را هم‌زمان با فتح بابل در ۵۳۹ پ.م به‌دست کوروش می‌دانند (Zadok, 1976: 61). از یکی دیگر از اسناد بابلی به تاریخ ۵۹۱-۵۹۲ پ.م به‌عنوان مدرکی برای استیلای بابل نو بر ایلام استفاده شده است. در این مدرک، فهرستی از خواربار و مواد غذایی برای بیگانگانی وجود دارد که در این شهر حضور داشتند؛ به‌ویژه در یکی از این متون، توزیع جیرهٔ روغن برای ۷۱۳ ایلامی آمده که به‌سرپرستی شخصی بابلی به‌نام نیو-لئو<sup>۱</sup> انجام شده است. دانش‌آموز با استاد به برآستار این متون یعنی ویدنر<sup>۲</sup>، این ایلامی‌ها را جنگ‌جویانی می‌داند که در جنگ واحد نظامی در بابل خدمت می‌کردند. وی همچنین به اسامی پارسی‌های موجود در این اسناد اشاره کرده و معتقد است احتمالاً حضور ایلامی‌ها و همسایگان آن‌ها یعنی پارس‌ها در بابل، نشان‌دهندهٔ این است که در آن زمان ایلام قسمتی از امپراتوری بابل نو بوده است (Dandamaev & Lukonin, 1989: 59). اما زادوک با استناد به نام بابلی نیولئو به‌عنوان افسر - یعنی لوسگک<sup>۳</sup> یادشده در متن به‌عنوان مسئول ایلامیانی که احتمالاً همان ۷۱۳ تن بوده‌اند - این نظر را رد می‌کند و بر آن است که این مهاجران ایلامی از جمله کمان‌دازان و دیگر نجیبگان ایلامی از سال‌های قبل از امپراتوری بابل نو در حاشیهٔ شرقی بابل حضور داشتند؛ به‌ویژه که آشوریانیال بعد از فتح موقت قسمت‌هایی از ایلام و شوش، کمان‌داران ایلامی را در ارتش خود جای داد. بنابراین از نظر ایشان، اقدام نجیبگان ایلامی با ارتش بابلی در دوران اولیهٔ حکومت بابل نو لزوماً به‌معنای حاکمیت بابل نو بر ایلام نیست (Zadok, 1976: 62 & 2011: 124). بنابراین وجود آجرهایی به‌نام نیو‌کدنزار دوم یا حضور تعدادی از سربازان ایلامی در بابل هیچ‌کدام به‌تنهایی روشن‌کنندهٔ سلطهٔ بابل نو بر ایلام این دوره نیست. در واقع، جزئیات رابطهٔ سیاسی بین ایلام و بابل نو طی اواخر سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ ششم پ.م همچنان روشن نیست و هیچ مدرک قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند ایلام پس از فروپاشی امپراتوری آشوریان، در حاکمیت بابل نو بود

1. Nabû-êô

2. Weidner

3. LU SAG

(Henkelman, 2003 a: 75; Waters, 2000: 176) به علاوه، وجود پیوند میان ماد و ایلام در این زمان مسئله بسیار بحث‌برانگیز دیگری دربارهٔ اوضاع سیاسی پس از ویرانی شوش به دست آشوریان است. بحث دربارهٔ احتمال ارتباط بین ماد و ایلام را ابتدا هنکلمن مطرح کرد. به نظر وی، احتمال ارتباط میان ایلام و ماد قطعاً از این منظر مطرح می‌شود که ایلامی‌ها و مادی‌ها به‌عنوان دو گروه در غرب ایران، همیشه در حال درگیری با آشوریان بودند. اما این مسئله که گسترش روزافزون قدرت آشوریان به‌طور حتم پیوند ماد و ایلام را دوری خواهد داشت، فقط در قالب یک فرضیه باقی مانده است. (Henkelman, 2003 a: 88-89) زیرا نه تنها با کمبود منابع سریع و روشن دربارهٔ توانمندی مادی‌ها در این زمان مواجهیم (Alvarez-Mon, 2010: 193; Henkelman, 2003 a: 88-89) بلکه افزون‌بر این فرضیه‌هایی که به‌تازگی ساسی وردنبورگک و ایمان‌پور مینی بر وجود نداشتن پادشاهی قدرتمند ماد در شمال شرقی ایران مطرح کرده‌اند (Sanctis-Weerdenburg, 1988: 197-212; Sanctis-Weerdenburg 1994: 61-81; Imanpour, 2002-2003: 39-55)، تا حدود زیادی بسیاری از بحث‌های پیشین دربارهٔ مادها را که بیشتر مبتنی بر گزارش‌های هرودوت بودند، به پرسش کشیده است (Zadok, 2011: 122; Rollinger, 2008: 51; Liverani, 2003: 1-12).

### ۳. علایم نوزایی سیاسی در ایلام بر اساس منابع بومی

فرضیه وجود پادشاهی ایلامی پای‌دار بعد از حملات آشوریانیال، با پژوهش‌های میروشچی دربارهٔ لایه‌های باستان‌شناسی ایلام نو در شوش مطرح شد که در نتیجهٔ آن، تاریخ ایلام نو به دو دورهٔ ایلام نو I (۷۷۵/۷۰۰-۱۰۰۰) و ایلام نو II (۷۲۵-۷۰۰/۷۲۵) تقسیم شد. وی به تداوم سنت کتیبه‌نویسی و آثار فرهنگی و مادی ایلام کهن در سراسر دورهٔ ایلام نو II اشاره می‌کند. (Miroschedji, 1985: 265-306 & 1982: 51-63). علاوه بر این به نظر می‌رسد شواهد کافی دال بر وجود فرمان‌روایی جدید در دورهٔ ایلام نو پس از حملات آشوری به مرکزیت شوش وجود دارد. متون آکروپل از شوش (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم پ.م) نشان‌دهندهٔ وجود روابط وسیع اقتصادی بین مکانی در حوالی شوش با مکان‌ها و اقوام دیگر حتی خارج از خوزستان است. (Henkelman, 2003 a: 74-75).

95: 2000, Cf. Waters). علاوه بر آن در بعضی از اسناد یافت شده در ایلام این دوره، به نام تعدادی از فرمانروایان ایلامی اشاره شده است که نشان می دهد که احتمالاً ایلام توانست پس از مدت کوتاهی از تهاجم آشوربانیپال و ویرانی شوش، به بازسازی سیاسی و فرهنگی خود بپردازد. در متون ایلام نو، حضور چند شاه با نام های ایلامی به سال های ۶۴۰-۶۳۰ پ.م گواهی شده است که نشان عبارت اند از: شوتور- نهونت<sup>۱</sup> پسر اینداده، شوترک<sup>۲</sup> نهونت پدر هونین- کیتن<sup>۳</sup>، کودور- هسی<sup>۴</sup>، آپلی<sup>۵</sup> پادشاه زورنی<sup>۶</sup>، هونین- شوتروک<sup>۷</sup> (از گیست<sup>۸</sup>)، ات- همیش- اینشوشینک<sup>۹</sup> و اومتونو<sup>۱۰</sup> که آن ها را مربوط به قرن هفتم و اوایل قرن ششم پ.م می دانند (Waters, 2008: 115). هر چند نام این افراد شناسایی شده، ارتباطات، گاه شماری، محل های فرمانروایی و همچنین وسعت قلمرو آن ها هنوز به درستی مشخص نشده و اطلاعات موجود درباره آنان محدود است؛ ضمن اینکه ابهامات زیادی در تاریخ گذاری این کتیبه های شاهان ایلام نو از نظر زمانی وجود دارد (Waters, 2011 a: 115 & 247). اما گستردگی و تنوع این الواح و نوشته ها می تواند تا حدود زیادی به بحث مورد نظر و نوزایی ایلام کمک کند. به هر حال، شواهد متنی یا کتیبه های برجای مانده از اواخر دوره به چهار گروه تقسیم می شود: ۱. الواح اقتصادی و اناری از شوش؛ ۲. لوح برتزی اورورو<sup>۱۱</sup> از تخت جمشید؛ ۳. نامه های نینوا؛ ۴. کتیبه های سلطنتی. تعداد کتیبه های سلطنتی نسبتاً اندک است؛ اما از آنجایی که این گروه کتیبه ها حاوی برخی از نام های اشخاص سلطنتی و فعالیت های آنان هستند و اغلب تحولات بعد از دهه ۶۴۰ پ.م را دربرمی گیرند، اهمیت دارند. به ویژه زمانی که کیفیت و تعداد منابع آشوری و بابلی دریاب ایلام به شدت کاهش یافته است، این اسناد می توانند تا حدودی به شناخت موضوع در این دوره کمک کنند (Alvarez-Mon, 2010: 197; Waters, 2000: 81). به هر

1. Šutur-Nahhunte son of Indada  
 2. Huban-Kitin  
 3. Kutur-Hamti  
 4. Appalaya  
 5. Zarians  
 6. Hubn-Šuturak  
 7. Gišat  
 8. Atta-hamiti-Inshushinak  
 9. Ummannuni  
 10. Ururu

حال لازم است به منظور روشن شدن بحث، به صورت جداگانه به بررسی هر یک از این مجموعه اسناد و کتیبه‌ها بپردازیم.

### ۳-۱. الواح اقتصادی و اداری از شوش

در مجموعه از الواح ایلامی کشف شده در شوش، شامل ۲۹۹ لوح از متون آکروپل و ۷ لوح مربوط به ارگک یا آپادانا، مهم‌ترین گروه متنی برای شناخت تاریخ فرهنگی و اقتصادی ایلام پس از لشکرکشی آشوریان در سال ۶۴۶ پ.م هستند. برخی پژوهشگران تاریخ ایلام زمان این الواح را به اواخر قرن هفتم پ.م تا زمان روی کار آمدن کوروش دوم نسبت داده‌اند (Alvarez-Mon, 2010: 197; Waters, 2000: 156; Basello, 2011: 61-62). گیرشمن نیز ضمن حقاری در شهر صنعتگران شوش، لوحه‌ای ایلامی یافت که از نظر شیوه نگارش و ویژگی‌های خطی با متون آکروپل و آپادانا مشترک است (پائس، ۱۳۹۰: ۴۶۷). این الواح همچنین با ۲۵ نامه ایلامی آسیب‌دیده از تینوا دارای ویژگی‌های مشترکی هستند (Walker, 1980: 79). حوزه جغرافیایی مورد بحث در متون ارگک شامل بخشی از خوزستان و فراتر از آن از شمال میان‌رودان تا سواحل خلیج فارس در بوشهر و فارس است؛ اما شوش متداول‌ترین مکانی است که از آن نام برده شده و در یک سوم این الواح نام شوش آمده است (پائس، ۱۳۹۰: ۴۹۹؛ Waters, 2000: 163). همچنین، بیش از شصت نام در این متون آمده است که در میان آن‌ها ۱۰ درصد پارسی و بقیه نام‌ها ایلامی‌اند. در این متون، حداقل به سه شاه از جمله شاه مصر و شاه اومنیو اشاره شده است (Alvarez-Mon, 2010: 199). متن 9 MDP شماره ۱۵۸ تنها متنی است که در آن از یک شاه غیرایلامی یعنی شاه مصر نام برده شده است. در این متن نیز که مانند بقیه این متون فهرستی از اجناس در آن ثبت شده، از مقادیری چوب، جنواهرات و گندو نام برده شده است. متن در شوش نوشته شده است که شاید حاکی از مفصل‌نهایی این کالاها باشد؛ اما در اینکه این اجناس به‌عنوان هدایایی از مصر فرستاده شده باشد، تردید وجود دارد. به هر حال، گفته شده که شاه مصر هم مقداری روغن دریافت کرد (Waters, 2000: 60). در متون آکروپل نیز بیشتر از منسوجات و کالاهای چرمی، سلاح، ظروف نقره‌ای، آهنی،

طلایی و دیگر کالاهای بازرگانی نام برده شده است. (Basello, 2011: 62; Stopler, 1992: 297). نکته مهم در باب تاریخ متن‌هاست که اغلب به سال‌های پایانی سده هفتم و نیمه نخست سده ششم بازمی‌گردند. حضور نام‌های پارسی در اسناد شوش می‌تواند حاکی از حضور مسالمت‌آمیز اقوام پارسی در قلمرو ایلامی در طول سده ششم ب.م باشد (Miroschedji, 1982: 76; Boucharlat, 1990: 155; Carter, 1994: 76; Henkelman, 2011 a: 579; Tavernier, 2011: 243). به هر حال، این متون نشان‌دهنده وجود دست‌کم یک شاهک‌نشین ایلامی تقریباً هم‌زمان با پادشاهی بابلی در میان‌رودان و نوزایی شوش به‌عنوان یک مرکز سیاسی و اداری پیشین است که بعدها شاهد توسعه بیشتر آن در دوره داریوش اول و جانشین‌های او هستیم (Carter & Stopler, 1984: 54). به دیگر سخن می‌توان ادعا کرد که الواح اقتصادی و اداری شوش نشان از وجود یک واحد یا نهاد سیاسی در شوش یا ایلام، بعد از حملات آشوریان دارد. این نهاد قابلیت برقراری روابط اقتصادی با آن سوی مرزهای ایلام را نیز داشته است.

### ۳-۲. لوح برنزی اورورو از تخت جمشید (شکل ۲)

در خزانه تخت جمشید لوحی برنزی کشف شد که دارای کتیبه و نقشی ایلامی بود و از آن به‌جای مهر استفاده می‌شد. لوح مذکور مستطیل شکل و دارای دو بند در بالای هر لبه آن بود که نشان می‌دهد این لوح آویزان می‌شده است (Alvarez-Mon, 2010: 199). برخی علائم به‌کاررفته در این لوح را با علائم کتیبه‌های فنی و همچنین علائم به‌کاررفته در الواح اقتصادی و اداری از شوش مرتبط دانسته و زمان آن را اوایل سده هفتم تا اوایل سده ششم ب.م اعلام کرده‌اند (Schmidt, 1957: 64-5). برخی پژوهشگران نیز زمانی بین ۵۳۹-۵۸۵ پ.م، یعنی ۴۵ تا ۸۰ سال قبل از تاریخ اولین متن بازرگی تخت جمشید را برای آن لوح پیش‌نهاد کرده‌اند (Tavernier, 2004: 39; Henkelman, 2011 b: 123). علاوه بر آن، والاتیز براساس تقسیم‌بندی خود از تاریخ ایلام نو، لوح را به مرحله ایلام نو IIIB نسبت می‌دهد و آن را معاصر الواح اداری و اقتصادی شوش می‌داند (Vallat, 1996 b). متن لوح قابل فهم نیست و به‌عظر می‌رسد مربوط به حکومت مستقل

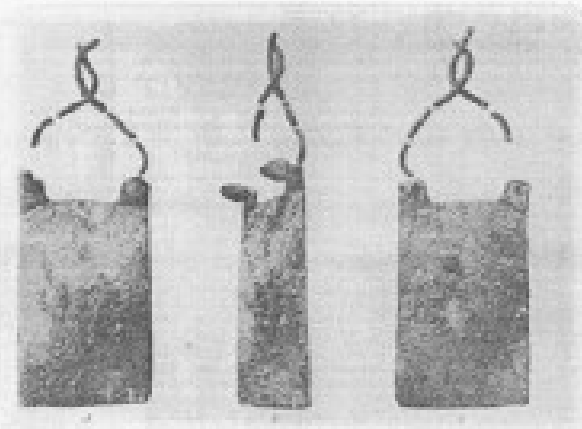


یا نیمه‌مستقل در مرکز گجست باشد. روی لوح تصویر یک شهر با طرح ایلام نو حک شده و در آن به فرد ناشناخته‌ای به نام هونین - شوئروکک<sup>۱</sup>، پسر شتی - هویتی<sup>۲</sup> اشاره شده است. احتمالاً وی شاهزاده‌ای از گجست یا یکی از برترین فرمانروایان آنجا یا شاید هم جد فرمانروا بوده که امتیازاتی به اورورو عطا کرده است (Henkelman, 2008: 315). اما میروشچی معتقد است که هونین - شوئروکک پادشاه احتمالی در ناحیه‌ای نه‌چندان دور از ایذه و بهبهان، فرمانروا بوده است (Miroschedji, 2003: 35). پشت لوح در سطر ۳۶، به اورورو پسر شدوتونو<sup>۳</sup> اشاره شده که حافظ معبد و اعمال آیینی آنجا بوده است؛ اما روشن نیست که آیا واقعاً وی حاکم گجست بوده است یا خیر (Waters, 2000: 147; Henkelman, 2008: 314-15). نام اشخاصی دیگر که احتمالاً اعضای همان خاندان هستند، در سطور بعدی کتیبه لوح آمده است. نکته قابل توجه، ذکر شماری از اسامی مکان‌ها و شهرهای مختلف در این لوح است که نام اغلب آن‌ها در جای دیگری ذکر نشده است. مکان‌های مذکور به ترتیب حضورشان در متن عبارت‌اند از: هامون<sup>۴</sup>، اودش<sup>۵</sup>، کوشانه<sup>۶</sup>، اودزمین<sup>۷</sup>، سومورت<sup>۸</sup> - دوری<sup>۹</sup>، تارتین<sup>۱۰</sup>، بهار<sup>۱۱</sup> و گجست (Waters, 2000: 148). در میان این شهرها، فقط گجست در جاهای دیگر نیز نام برده شده است. نام گجست در الواح باروی تخت جمشید بسیار تکرار شده و مشخصاً به شهرهای هیدالو و هوهنور<sup>۱۲</sup> مرتبط بوده است (Miroscheji, 1990: 70; Waters, 2000: 148). به نام گجست، علاوه بر لوح اورورو، در کتیبه ایلام نو آت - همتی - اپشوشینکک در شوش نیز اشاره شده که نشان از اهمیت این منطقه دارد (Arface, 2008: 121; Henkelman, 2008: 314). با توجه به اشارات این متن به نظر می‌رسد این منطقه در اشلان یا حداقل در نزدیکی آن منطقه

---

1. Huban-Sutruk  
 2. Šati-Hapiti  
 3. Šadurunu  
 4. Hamun  
 5. Udman  
 6. Kumsama  
 7. Udazamin  
 8. Šamurtan-duri  
 9. Tartin  
 10. Bahar  
 11. Habur  
 12. Habnur

واقع شده بود و اگر آن گونه که مطرح شده، زمان این لوح مربوط به ایلام متأخر باشد، می‌تواند نشان‌دهنده وجود یک شاهکنتشین ایلامی دیگر در بخش‌های کوهستانی باشد (Stolper & Carter, 1984: 55). هنکلمن نیز موقعیت مکانی شهر گیسث را در ناحیه فهلپان استان فارس دانسته که احتمالاً از هیدالو خیلی دور نبوده و ممکن است نمودار وجود یک حکومت محلی متمرکز در این شهر باشد. در هر حال، از نام‌های خدایان، عناوین و عبارات متن لوح چنین برمی‌آید که سنت‌های فرهنگی ایلامی به‌صورت خیلی قوی در این ناحیه اجرامی شده است (Henkelman, 2011 b: 124).



شکل ۲. لوح برنزی اورورو

(Source: Schmit, 1957: PL:27)

### ۳-۳. نامه‌های نینوا

مجموعه نامه‌های نینوا شامل ۲۶ نامه به خط ایلامی است که منشأ اصلی، زمان و مکان نگارش آن‌ها به‌دوستی روشن نیست (Walker, 1980: 75-81; Waters, 2000: 151). تاکنون درباره منشأ و محتوای آن‌ها بحث‌های زیادی در گرفته است (156). بعضی منشأ اصلی این نامه‌ها را معمولاً نینوا ذکر کرده‌اند که در آن تردید هست. رید نینوا را منشأ این نامه‌ها دانسته است. به گفته وی، اگرچه زبان نامه‌ها ایلامی است، واقعاً مکان نگارش این مجموعه نامه‌ها نامشخص است.

وی ضمن اشاره به وجود نام یک شاه آشوری در نامه شماره سیزده و همچنین در دیگر اسناد شوش، آن را شاهی بر این می‌داند که زمان این مجموعه به قبل از زمان سقوط نینوا می‌رسد. وی معتقد است با نامه‌ها توسط آشوریان بعد از تسخیر شوش به قیمت گرفته و به نینوا فرستاده شدند یا توسط مقامی سیاسی یا پناهندگان سیاسی ایلامی به نینوا بازگشت داده شدند (Reade, 2000 & 1992). در مقابل، والا منشأ این مجموعه را که از نینوا به دست آمده بودند، شهر ایذه مال‌امیر در خوزستان اعلام کرده است. به گفته وی، برخی نامه‌ها یا الواح ایلامی که تاکنون منشأ آن‌ها نینوا شناخته شده، مشکوک‌اند؛ زیرا محتوای آن‌ها مشابه الواحی است که احتمالاً توسط لفتوس<sup>۱</sup> در مال‌امیر یافت شده و توسط دمرگان<sup>۲</sup> شرح داده شده است (Vallat, 1998: 95 & 1988). وی همچنین استدلال می‌کند برخی از این نامه‌ها پیوندها و شباهت‌هایی با اسناد پیداشده در شوش دارند و تاریخ این اسناد به مرحله ایلام نو III B از حدود ۵۳۹-۶۰۵ پ.م برمی‌گردد. بنابراین، آنان مربوط به بعد از سقوط نینوا هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ناحیه مال‌امیر بیشتر از نینوا می‌تواند منشأ این نامه‌ها باشد (Vallat, 1988). متن نامه‌ها حاوی نام اشخاص و مناطقی است که در متون آکروپل و الواح به دست آمده از دهکده پارسه هخامنشی نیز دیده شده است؛ از جمله می‌توان از مناطقی مانند آپیر در نامه شماره پنج از این مجموعه و همچنین نام افرادی که پارسه معرفی شدند، یاد کرد (Alvarez-Mon, 2010: 201). بر همین اساس، والا این مجموعه را معاصر متون ایلام نو در اوایل قرن ششم پ.م می‌داند. وی به صورت مفاد کتبه‌ای نهوری<sup>۳</sup> ذکر شده در این متون را شاه ایلامی معرفی می‌کند (Vallat, 1998: 99-100). تاورینه هم در تأیید نظر والا این مجموعه را در حدود سال ۵۵۵-۵۹۰ پ.م قرار می‌دهد (Tavernier, 2004: 39). همچنین به نظر می‌رود شخصی، فردی از دیوان‌سالاری سلطنتی ایلام در شوش این نامه‌ها را تهیه کرده بود و احتمالاً این نظام

1. Loftous

2. de Morgan

۳. این مجموعه معماری در قسمت شرقی تپه‌های باستانی شوش در محدوده موزیم به شهر هخامنشگران واقع شده است که در سال ۱۹۵۴ توسط گیرشمن مورد کاوش و خاکبرداری قرار گرفت. در پایان کاوش، ساختمانی یافت شد که به تپه گیرشمن، مربوط به دوره هخامنشی بود و دهکده هخامنشی نام گذاری شد.

4. Bahuri

دیوانی حداکثر تا قبل از ۶۲۵ ه.م ایجاد شده است و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، در این زمان نیپولاسار پیکره‌های آیینی خدایان ایلام را به شوش بازگرداند و تا شروع حکومت پارسی‌ها در ۵۳۹ ه.م به حیات خویش ادامه داد (Miroschedji, 1982: 62). به عبارت دیگر، به نظر آندیشمنفدان نام‌برده متون ارگک و نامه‌های نینوا نشان‌دهنده وجود فرمان‌روایی‌های پراکنده ایلامی بازمایی‌شده‌ای است که هر یک در منطقه‌ای از ایلام کهن حاکم بودند و با میان‌رودان، اقوام ایرانی و حتی مصر ارتباط داشتند. علاوه بر این‌ها باید به یک دسته دیگر از این استاد یعنی کتیبه‌های سلطنتی ایلام نو اشاره کنیم که تداوم فرهنگ ایلامی در بخش وسیعی از غرب ایران را می‌نمایاند.

### ۳-۴. کتیبه‌های سلطنتی

تاکنون در بخش‌های مختلف غرب ایران، چندین کتیبه یافت شده است که ارتباط آنان را با فرمان‌روایان محلی ایلام این دوره و همچنین تداوم فرهنگ و حاکمیت ایلامی‌ها در زمان پس از حملات آشور را نشان می‌دهند. در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### ۳-۴-۱. کتیبه هتی از ایذه در کول فرح (EK 175-76)

نقوش برجسته صخره‌ای و کتیبه‌های کول فرح ۱ و اشکفت مسلمان III با اینکه اهمیت بسیاری دارند، کمتر مطالعه شده‌اند. کول فرح نیایشگاهی مقدسی در فضای باز واقع در دره‌ای مربوط به ایذه، در کوه‌های زاگرس در جنوب غربی ایران است. این نیایشگاه شامل شش نقش برجسته به تاریخ نیمه نخست هزاره اول ه.م است. در نقوش برجسته حرکت دسته‌جمعی افراد، قربانی حیوانات، حرکت دسته‌های نوازندگان و تشریفات بزمی که شامل صلح‌ها نفر است، دیده می‌شود. مضامینی که این نقوش دربردارند، برای درک تاریخ اجتماعی، هنری، سیاسی و مذهبی ساکنان ارتفاعات ایلامی بسیار کلیدی هستند (Alvarez-Mon, 2013 a). رودخانه‌ای فصلی که از چشمه‌ای در جانب شرقی دره نشست گرفته، از کنار همه نقوش برجسته، البته جز نقش برجسته کول فرح یک، عبور می‌کند که نشان از اهمیت و تقدس آب در مراسم آیینی آنجا بوده است. در واقع، موضوع

و مکان این نقوش صخره‌ای گواهی از اهمیت مذهبی این ناحیه بوده است. وجود نقوش برجسته‌های که دو هزاره را دربرمی‌گیرند، دلیل محکمی بر اهمیت دربرندهٔ درهٔ کول فرح است؛ به‌ویژه که ایذه در امتداد راه‌های ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب قرار داشته است (Waters, 2000: 139). از میان شش نقش برجستهٔ کول فرح و چهار نقش برجستهٔ اشکفت سلمان به‌نظر می‌رسد فقط یکی از آن‌ها، یعنی کول فرح<sup>۱</sup> متعلق به اواخر دورهٔ ایلام نو باشد که به فرمان‌روایی محلی به‌نام هَئِی پسر تَهی<sup>۲</sup> تعلق دارد و احتمالاً این کتیبه‌ها بعدها به بقیهٔ نقوش برجستهٔ این مکان‌ها افزوده شده است؛ یعنی نقوشی که به دوران حکومت شوتروک نهونت اول یا به دوره‌ای درست پس از پیروزی نبوکدنزر اول در دوران حکومت ایلام میانه تعلق دارند (پاتس، ۱۳۹۰: ۱۳۹۲). در نقوش برجستهٔ کول فرح I و اشکفت سلمان III هَئِی پسر تَهی، خود را *kutur* آپیر (به‌معنای حکم‌ران یا رئیس) و تابع شاه ایلامی شوتور- نهونت پسر ایشاده خوانده است (Henkelman, 2008: 20; Alvarez-Mon, 2010: 204; Stolper, 1988: 277; 2011 b: 129; 2003 b: 258). یکی از نکات مهم کتیبهٔ کول فرح آهمین اشارهٔ هَئِی به شوتور- نهونت به‌عنوان شاه ایلامی است. هرچند ابتدا تصور می‌شد این شاه همان شوتروک- نهونت دوم است که در حدود ۶۹۹-۷۱۷ پ.م سلطنت کرده است؛ اما اکنون بیشتر پژوهشگران معتقدند شوتور- نهونت کتیبهٔ هَئِی و شوتورک- نهونت دوم هر دو از حاکمان ایلام نو هستند. تاورنیه زمان شوتور- نهونت و این سال‌های ۵۳۹-۵۸۵ پ.م تضمین زده است (Waters, 2000: 143; Alvarez-Mon, 2010: 202; Tavernier, 2004: 17-22).

به‌نظر می‌رسد که موقعیت هَئِی باید متفاوت بوده باشد که به‌عنوان رهبر محلی قوی، به شاه ایلامی سوگند وفاداری یاد کرده است؛ در نتیجه به‌عنوان کودتور آپیر به رسمیت شناخته شد. چنین می‌نماید او یکی از فرمان‌روایان کوچک محلی از دولت ایلام نو در این زمان بوده است (Henkelman, 2008: 21). کتیبهٔ کول فرح بخش کوچکی از اقدامات هَئِی است که در کنار خدایان دیگر همچون شیموت<sup>۳</sup> و هُونان<sup>۴</sup> به خدای تیروتیر<sup>۴</sup> وقف

1. Tabbi  
2. Simut  
3. Huban  
4. Tirutir

شده است. وی همچنین از برپایی معبدی در ایبیر سخن می‌گوید؛ اما با توجه به متن کتیبه می‌توان دریافت که دل‌مشغولی‌های هَنی فقط مذهبی نبوده است؛ بلکه او از شورش‌های ناحیه‌ای ناشناخته به‌نام شیلویه<sup>۱</sup> و دست‌گیری بیست شورش‌گرا که مانند خودش عنوان کودور را داشتند، گزارش می‌دهد که احتمالاً جزء فعالیت‌های محلی وی بوده است. کمبود اطلاعات در این زمینه مانع از آن است که بتوان تحلیل روشنی از فضای سیاسی آن زمان به‌دست داد. هَنی بر مقادیر زیادی غنیمت برای ساختمان‌سازی و وقف‌های بیشتر در ایبیر دست یافت. در نهایت، کتیبه با توسل‌های دیگر و نظریه بر گسالی که قصد صدمه زدن به کتیبه‌اش را داشته باشند، پایان می‌پذیرد (Stolper, 1988: 277; Waters, 2000: 140). کتیبه اصلی در اشکفت سلمان III با کتیبه کول فرح I یک تفاوت دارد. اشکفت سلمان III با نقل وقف هَنی در تریشه<sup>۲</sup> که به احتمال زیاد همان منطقه اشکفت بوده است، شروع می‌شود. کتیبه و نقوش برجسته وقف مَشی<sup>۳</sup> شده‌اند که بانوی تریشه بوده است. در حالی که کول فرح I وقف تیروتر شده بود (Waters, 2000: 140).

در میان پژوهشگران، توافق درباره تاریخ کول فرح وجود ندارد. اما با توجه به محتوای کتیبه‌ها به نظر می‌رسد هیچ گسست آشکاری در توالی نقوش برجسته وجود ندارد و این نیایشگاه عمل‌کردش را همچنان تا پایان دوره ایلامی - زمانی که هَنی به‌عنوان فرمانروای محلی دستور نوشتن کتیبه را در آنجا داد - حفظ کرد و نه تنها در طول قرن هشتم به‌م، بلکه بعد از آن در حدود اواسط قرن ششم به‌م نیز تداوم داشت (Henkelman, 2011 b: 129). آلوارز مون نیز که مطالعات گسترده‌ای درباره نقوش برجسته کول فرح انجام داد، کول فرح I از هَنی را مربوط به اواخر دوره ایلام نو حدود ۵۵۰-۵۵۰ به‌م دانسته است. این در حالی است که درباره تاریخ نقوش برجسته کول فرح دو تا شش، اتفاق نظر وجود ندارد (Alvarez-Mon, 2013 b: 208-209). استالپر نیز بر اساس شواهد کتیبه هَنی با کتیبه‌های اواخر ایلام نو، تاریخ بین پایان قرن هشتم به‌م و اوایل قرن ششم به‌م را پیشنهاد کرده است (Stolper, 1988: 279). تاورنیه هم ربع

1. Šilhite  
2. Tarrisa  
3. Masti

آخر قرن هفتم پ.م را بیان کرده است (Tavernier, 2004: 19-21). برخی نیز کول فرح را هم‌زمان با الواح اداری و اقتصادی شوش، یعنی نیمه اول قرن ششم پ.م تاریخ‌گذاری کردند. با این استدلال که ویژگی‌های زبانی و کتیبه‌ای موجود در کتیبه هَنی فقط در متون پس از تاریخ ۶۹۹ پ.م گواهی شده‌اند (Vallat, 1996 a: 387-389). بنابراین، کتیبه‌های هَنی در ایذه به‌اضافه لوح برنزی از نخت جمشید و اشاراتی که در کتیبه آت-هَمیتی-اینشوشینک وجود دارد، از موجودیت‌هایی سیاسی در جنوب شرق خوزستان خیر می‌دهند؛ هر چند روشن نیست که آیا نویسندگان این کتیبه‌ها تابع یا رفیقان پیک پادشاهی بودند که شامل شوش بوده است (Waters, 2000: 172).

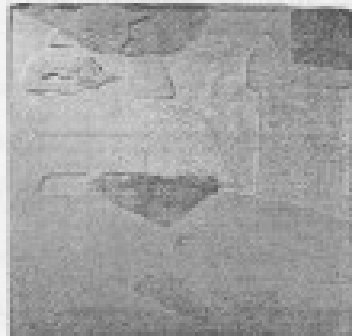
### ۳-۴-۲. لوح سنگی آت-هَمیتی-اینشوشینک (EKI 86-89)=AHI

علاوه بر کتیبه هَنی در کول فرح، باید از لوح سنگی آت-هَمیتی-اینشوشینک (شکل ۳) نام برد که در صورت صحت ادعاهای مطرح‌شده درباره زمان آن می‌توان از تداوم فرمان‌روایان محلی ایلام پس از لشکرکشی آشوریانیال سخن گفت. سنگ‌لوحه ناقص آت-هَمیتی-اینشوشینک یافت‌شده از شوش، مدرکی درباره شاه ایلامی دیگری به دست می‌دهد که در منابع میان‌رودانی از وی سخنی به میان نیامده است. در سال‌نامه‌های آشوریانیال دو بار به فردی به نام اَنتوی<sup>۱</sup> اشاره شده است: پیک بار به عنوان پکی از فرمان‌دهان ایلامی که از شوش در سال ۶۵۲ پ.م به بابل نیرو گسیل کرد؛ در متنی دیگر نیز، اَنتوی<sup>۲</sup> پدر قومتان-هلتش سوم است که در زمان وی آشوریانیال به ایلام حمله کرده بود. این دو صورت شبیه به و احتمالاً خلاصه‌شده اکدی نام آت-هَمیتی-اینشوشینک است؛ به همین سبب برخی AHI ایلامی را با اَنتوی اشاره‌شده در سال‌نامه آشوری پکی دانسته و فرمان‌روایی شوش در اواخر دهه ۶۵۰ پ.م را به وی نسبت داده‌اند؛ در حالی که در سال‌نامه آشوریانیال، اَنتوی یکی از زیردستان هَونین-نیکش دوم معرفی و گفته شده است که وی را بعد از نبرد کردن زدند. بنابراین، تنها راه برای محفوظ نگه داشتن تطابق

1. Atameti

2. Atimetu

این AHI با اُتْمَتوی متابع آشوری، متمایز کردن اُتْمَتو پدَر هُومِن - هَلَش سوم از اُتْمَتو هُومِن - نِگَش دوم است (Stolper, 1992: 199; Waters, 2000: 143-144)



شکل ۲. لوح سنگی اُت - هُمیتی - اینشوشینک، موزه لوور  
(Source: Alvarez-Mon, 2009 bc: 9)

در تطبیق بسیار مهم دیگری، وانرز و سپس تاورنیه و هنکلمن این امکان را نیز در نظر گرفتند که می‌توان فرد مورد نظر در کتیبه EKI 86-87 را با اُتْمَتیه<sup>۱</sup> که در کتیبه بیستون رهبر سومین قیام ایلام در برابر داریوش اول به سال ۵۱۰ پ.م معرفی شده است، مطابقت داد؛ زیرا صورت فارسی باستان اُتْمَتیه با اُت - هُمیتی - اینشوشینک ایلامی منطبق است (Waters, 2000: 144; Tavernier, 2004: 24; Henkelman, 2008: 14)

بنابراین، از نظر تاریخی و همچنین املائی به نظر می‌رسد که اگر AHI در رقابت با حاکمی دیگر در خوزستان از عنوان‌های سنتی ایلام میانه استفاده کرده باشد، اقتضای از نظر استراتژیک بسیار اهمیت داشته است؛ به خصوص اگر این مسئله در پایان تاریخ ایلام نو و زمان الحاق سرزمین ایلام به داریوش اول اتفاق افتاده باشد. به هر حال، دو تاریخ احتمالی برای وی در نظر می‌گیریم: یا اُت - هُمیتی - اینشوشینک واقعاً در حدود ۶۰۰ پ.م حاکم ایلام بوده، یا اینکه به‌راستی همان سومین رهبر شورشی ایلام ذکر شده در کتیبه بیستون است؛ از این رو شاید آخرین شاه شوش تصور شود (Tavernier, 2004: 24). در همین زمینه هنکلمن معتقد است که اومشوش<sup>۱</sup> و اُتْمَتیه<sup>۱</sup> (صورتی از خلاصه شده AHI) نام‌های

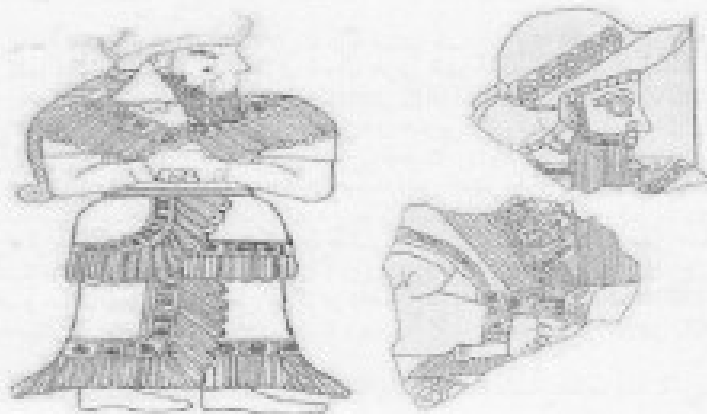
1. Athamaitā Athamaitā  
2. Ummānuš



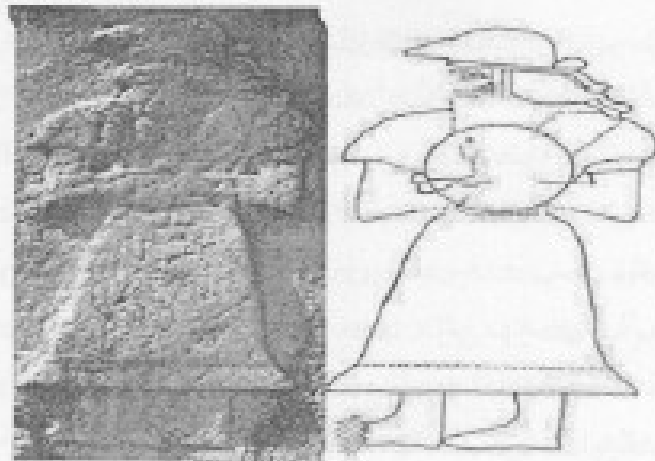
ایلامی هستند که مورد استفاده فرمانروایان ایلامی بوده‌اند و در حال حاضر، هر دو متعلق به پس از دوره آشوری هستند. احتمالاً از آنجایی که این نام‌ها در ایلام استفاده می‌شده است، آنان برای جلب حمایت ایلامیان برای شورش، از این نام‌ها استفاده می‌گرددند. این واقعیت که هر سه شورش پیاپی ایلام که سومین آن‌ها به رهبری اُت-قمیتی - اینشوشینک توسط ارتش مجهز پارسی به رهبری گریاس<sup>۱</sup> سرکوب شد، گواهی روشن بر بروز احساسات ملی‌گرایانه ایلام و تلاش برای کسب استقلال مانند گذشته بوده است (Henkelman, 2003 a: 75). به علاوه در این لوح، اُت-قمیتی - اینشوشینک پسر هونزان - نیتی، خود را شاه‌انسان و شوش، گسترش‌دهنده قلعه و ایلام، سرور و فرمان‌روای ایلام معرفی می‌کند؛ ادعاها و عنوان‌هایی که بیشتر در دوره ایلام میانه استفاده می‌شده است. نویسنده لوح از طرح مرمت احتمالاً یک ساختمان سخن می‌گوید که ابتدا توسط شاهی به نام خلکناش<sup>۲</sup> که معاصر پدر AHI بوده، شروع شد (Alvarez-Mon, 2011: 11; Potts, 2012: 46; Tavernier, 2004: 1-44). متن کتیبه تواحی تحت کنترل AHI را بیان می‌کند که آن سوی شوش و از جمله تواحی تحت کنترل حکام محلی مانند آبیبر و هونزور را نیز شامل می‌شده است. هونزور احتمالاً راهبرمسز کنونی است (Alvarez-Mon, 2010: 204). همان‌طور پیش از این اشاره کردیم، شد علاوه بر گیت، به شهر هیدالو نیز در سنگ‌لوح اُت-قمیتی - اینشوشینک اشاره شده است (Henkelman, 2003: 77). بنا بر این، برخی پژوهشگران دوره فرمان‌روایی AHI را به عنوان شاه محلی در شوش، در دوره بحرانی بعد از سقوط ایلام از حدود ۶۵۰-۶۴۰ پ.م می‌دانند. متن‌های اهلای ایلامی به دست آمده از شوش گواه فرمان‌روایی وی در این شهر بود (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۴۵، ۱۸۹؛ Stolper, 1992). علاوه بر شهرهای نام‌برده، نام مکان‌هایی همچون شمر شوشو<sup>۳</sup>، بَسْمَه<sup>۴</sup>، شیشیلک<sup>۵</sup> نیز آمده است. همچنین او از علاقه خود به شوش و مردمش به‌طور خاص سخن می‌گوید که همگی نشان می‌دهند

1. Athamaita  
2. Gubryas  
3. Halkatāt  
4. Šamaršūšu  
5. Bessime  
6. Šepšilak

دل‌مشغولی‌های وی علاوه بر شوش، به سرزمین‌های فراتر از آن نیز می‌رسید؛ یعنی نواحی‌ای شامل جنوب و شرق خوزستان که احتمالاً تا فارس امتداد داشت (Waters, 2000: 145-146). این امر را نیز می‌توان از اعتقاد و احترام وی - علاوه بر اینشوشینک خدای شوش - به دیگر خدایان ایلامی فهمید؛ به‌ویژه خدایانی که در ارتباط با سرزمین‌های ایلام در خوزستان شرقی بودند. وی همچنین مانند سیاست دیگر شاهان ایلام نو، برای نگریز از خطر آشوریان به کوه‌های حاشیه شرقی خوزستان که به انشان منتهی می‌شد، پناه می‌برد (Stolper, 1992: 199). بر همین اساس، برخی معتقدند که احتمالاً آت - همیش - اینشوشینک در شوش مستقر نبوده؛ بلکه ممکن است پایگاه سیاسی او در شرق کوه‌های خوزستان شامل ایذه/مال‌امیر و در طول جاده انشان بوده باشد (Stolper, 1992: 199؛ هینس، ۱۳۸۷: ۱۷۷). البته، این استدلال در برتو شباهت میان کلاه خود و آرایش موی AHI در کتیبه‌اش با کلاه خود هنی در کول فرح A و همچنین تصویر مردی با لباس ایلامی دو نقش رستم و کلاه خود تصایش داده‌شده در کاسه آرجمان دوخور توجه است (Alvarez-Mon, 2010: 204) (شکل ۴ و ۵) و تا حدود زیادی مؤید دیدگاه‌هایی است که معتقدند حاکمیت ایلامی‌ها حداقل بر بخشی از سرزمین‌های شرقی پس از ویرانی شوش توسط آشوریانیال تداوم داشته است.



شکل ۱. شباهت موجود میان کلاه خود و آرایش موی  
آت - همیش - اینشوشینک و هنی حکمران آبیر  
(Source: Alvarez-Mon, 2009 b: 9)



شکل ۵. نگاره مرد ایلامی در تشری رستم  
(Source: Alvarez-Mon, 2011: 9)

### ۳-۴-۳. کتیبه‌های اشیای به‌دست آمده از غار کَلماکَرَه<sup>۱</sup>

علاوه بر ادعاهای فوق می‌توان به کتیبه‌ها و اشیای به‌دست آمده از غار کَلماکَرَه اشاره کرد که تا حدود زیادی مزید ادعاهای یادشده مبنی بر تداوم فرمان‌روایی حاکمان محلی ایلام بر این سرزمین به‌خصوص نواحی شرقی ایلام و دامنه‌های جنوبی زاگرس بر این سرزمین پس از لشکرکشی آشوریاتیال تا شکل‌گیری امپراتوری پارسی‌ها در زمان کوروش دوم هستیم.

غار کَلماکَرَه در بیست کیلومتری شمال غربی شهرستان پل دختر از استان لرستان قرار دارد. پل دختر در جنوب لرستان و همچنین در جنوبی‌ترین قسمت کوه‌های زاگرس قرار گرفته و از نواحی مهم به‌شمار می‌رفته است. این شهر بنا توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش، از روزگار باستان تا کنون نقشی پررنگی در ارتباطات بین ساکنان دشت خوزستان و ساکنان بومی زاگرس مرکزی داشته است (Khosravi, 2013: 35). بالینکه

۱. نام غار کَلماکَرَه منشکل از دو واژه کَلما و کَرَه است که در گویش لکی اولین به معنای غار یا مکان و کَرَه یا تشدید روی حرف، در به معنای لنجبر است. در صورت ذکر است که پوشش گیاهی این منطقه از درختان انجیر است و احتمالاً به این علت این غار بدین نام خوانده می‌شود (Khosravi, 2013: 35).

ابهاماتی درباره کشف این غار و اشیای یافت‌شده از آن وجود دارد، در سال‌های اخیر هنکلمن موفق شد پژوهشی جامع درباره اشیای مکشوف از آنجا انجام دهد و اثبات کند که حتی یک قرن بعد از حمله آشور، فرهنگ و هنر مادی ایلام به حیات خود ادامه داده است. شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین گنجینه در دوره تاریخ ایلام نو مربوط به کلمناکره است. این گنجینه شامل تعداد زیادی بشقاب تفره‌ای، کاسه، ریتون، ظروفی شبیه به جانوران و انواع ظروف تشریفاتی بود و برخی از آن‌ها دارای کتیبه‌هایی از ایلام نو بودند که طبق گزارش، در منطقه رومشگان در جنوب لرستان از درون غار به یغما رفتند. فقط بخشی از این آثار توسط دولت ضبط شد و باقی مانده بیشتر به دست تاجران آثار باستانی در سراسر جهان به حراج گذاشته شد (Henkelman, 2008: 28). به نظر می‌رسد این ظروف به یک سلسله محلی در منطقه که یک نهاد سیاسی به نام سمنی<sup>۱</sup> بودند، تعلق داشته است و احتمالاً در ناحیه مرزی بین الیبی و ایلام واقع شده بود؛ بعضی سرزمین‌هایی که در طول دوره ایلام نو احتمالاً تحت کنترل مستقیم پادشاهان ایلامی نبوده است. در هر حال، این شواهد نشان می‌دهد که فرهنگ ایلامی حتی در خارج از قلمرو دولت ایلام نو نیز گسترش یافته بود. نام ساکنان سمنی و نام قبایل سمنی یا حتی رهبران سمنی در متون آکروپل شوش ذکر شده است. یکی از آن‌هایی - شیلهکن<sup>۲</sup> است. وی احتمالاً همان فردی است که از او به عنوان یکی از شاهان سمنی یاد شده است. به هر حال، زمان این گنجینه را می‌توان مانند متون آکروپل به نیمه اول قرن ششم پدم تاریخ گذاری کرد (Henkelman, 2003 b: 257-258 & 2008: 29-30).

بسیاری از اشیای کلمناکره دارای کتیبه‌هایی به زبان ایلام نو هستند. در بیشتر این کتیبه‌ها (حدود نوزده شیء) به امپیریش<sup>۳</sup>، شاه سمنی پسر دبالا<sup>۴</sup> اشاره شده است. کتیبه‌ها به یک پادشاه سمنی اشاره می‌کنند که در متون آکروپل از آن‌ها نام برده شده است (Alvarez-Mon, 2010: 206). والا که خود از نخستین کسانی است که کتیبه‌های این اشیای بررسی کرده، معتقد است فقط ۲۲ نام ایلامی در کتیبه‌های اشیای این غار شناسایی

1. Samati

2. Anni-Silhak

3. Ampiriš

4. Dabala

شده‌اند که به نظر می‌رسد از میان آنان فقط چهار تن عنوان لوگال ساماتورا<sup>۱</sup> به معنای شاه سمنی را داشته‌اند و آنان عبارت‌اند از: امیرش، اُنی - شیلنک، اونزی - کیلیک<sup>۲</sup> و اونساک<sup>۳</sup> البته، علاوه بر متون آکروپل شوش، برخی از این ۲۲ نام در متون ایلام نو هخامنشی در تخت جمشید نیز دیده شده است (Vallat, 1996 b). کاملاً روشن نیست که شاهان ایلام و شاهان سمنی چه نوع پیوندهایی داشته‌اند. احتمال دارد این واحد سیاسی از سلطه مستقیم سیاسی ایلام خارج بوده است؛ اما بی‌شک این ناحیه تحت نفوذ تبادلات فرهنگی و اقتصادی ایلام بوده؛ چندان که نام‌های ایلامی داشتند و همچنین کتیبه‌های این اشیا به خط ایلام نو بوده و از سوی دیگر، روابط شاهان سمنی در متون اوگک شوش ذکر شده است. ممکن است سمنی‌ها همانند کوسی‌ها و اوکسی‌ها در زمان دولت هخامنشی، دولتی یا گروهی نیمه مستقل بوده‌اند. اگر سمنی‌ها در ناحیه رومشگان زندگی می‌کردند، احتمالاً مردمی کشاورز و دام‌دارانی بودند که مازاد تولیدات دامی و لبنی خود مانند پشم و دیگر محصولات دامی را با دولت ایلام مبادله می‌کردند. همچنین به نظر می‌رسد آنان کاملاً ثروتمند بودند که این موضوع از حجم زیاد و کیفیت بسیار بالای اشیای گنجینه کلمناکره مشهود است. با توجه به ارزش مادی و فرهنگی و همچنین سیاسی این اشیا می‌توان گفت که دوره پسین ایلام نو دوره‌ای کاملاً رویه ضعیف و انحطاط نبوده است (Henkelman, 2008: 30). والترز نیز ضمن اینکه شاهان سمنی را پادشاهی ایلام نو می‌نامد، نیز یادآور می‌شود چیز دیگری از این شاهان چیز ذکر نامشان بر اشیای مذکور معلوم نیست. وی این شاهان را مربوط به دوره ایلام نومی سه، یعنی حدود ۶۵۳-۵۵۰ پ.م می‌داند (Waters, 2000: 173). در اظهار نظری قابل تأمل از پاتس نیز گفته شد که اشیای یافت شده از غار کلمناکره به‌طور فریب به یقین، نشان‌دهنده وجود ایلامی مستقل به مرکزیت شوش در قرن ششم پ.م است؛ یعنی جایی که امروزه نیز جنوب لرستان را دربرمی‌گیرد و احتمالاً در بخش جنوبی آن که در منابع آشوری بدان اشاره شده، جایی چون البی قرار داشته است. ضمناً اشاره به الهه دیلت در این اسناد نیز ارتباط آن را با کتیبه

1. LU/GAL Sa-ma-tur-ra

2. Unzi-kilik

3. Unsak

کول فرح ۱ و متون آکروپل شوش بیان می‌کند. در واقع، اگر چه این اشیا از ناحیه‌ای به دست آمده‌اند که از دیرباز به ماد نسبت داده شده‌اند، استفاده از نام‌های ایلامی و ویژگی برجسته ایلامی این آثار نشان می‌دهد که این منطقه تحت تأثیر فرهنگ و زبان ایلامی بوده است (پاتس، ۱۳۹۰: ۴۷۵؛ Potts, 2005: 11).

#### ۴. نتیجه

از شواهد میان‌رودانی، بابل، آشوری و به‌ویژه منابع بومی یافت‌شده از جنوب خرمی ایران، یعنی سرزمین ایلام دریافتیم که برخلاف ادعاهای آشوریانیال، وی تنها موفق شد برای مدت کوتاهی بر بخش‌های غربی ایلام و شهر شوش سلطه پیدا کند و نواحی شرقی ایلام به‌خصوص نواحی کوهستانی زاگرس جنوبی که در سلطه ایلام بود، از این حملات مصون ماند. بلافاصله پس از عقب‌نشینی آشوریانیال که در مرکز حکومت دچار مشکلات شده بود، ایلامی‌ها توانستند با توجه به از بین رفتن حکومت مرکزی در مناطق مختلف به‌ویژه نواحی شرقی، حکومت‌های محلی ایجاد کنند و برخی از آن‌ها نیز با توجه به ارتباطاتی که با بابل پیدا کردند، توانستند با شرکت در جنگ علیه آشور به موفقیت‌بهتری دست یابند و حتی به تشکیل فرمان‌روایی ایلامی به مرکزیت شوش اقدام کنند. هر چند به نظر می‌رسد دیگر با توجه به حکومت‌های محلی پراکنده و حضور پارسی‌ها در شرق، امکان تشکیل حکومت مرکزی مقتدوری در ایلام وجود نداشت؛ اما در تداوم فرهنگ و سنت‌های ایلامی در طول این دوران تردیدی وجود ندارد و شواهد نشان می‌دهد به‌رغم صدمات آشوریان در سال ۶۴۶ پ.م بر ایلام، ایلامیان توانستند به بازسازی خود بپردازند؛ به‌گونه‌ای که همچنان فرهنگ و سنت‌های ایلامی در این سرزمین ادامه یافت و حتی پس از سلطه پارسی‌ها بر این سرزمین، ایلامیان بزرگ‌ترین نقش را در نظام سیاسی و فرهنگی پارسی‌ها دارا بود.

## منابع

- بریان، پیتر (۱۳۸۶). *تاریخ امپراتوری هخامنشیان* (از کورش تا اسکندر). ترجمه مهدی سمسار، ج ۱. تهران: زریاب.
- پاتس، دنیل تی. (۱۳۹۰). *باستان‌شناسی ایلام*. ترجمه زهرا باشتی. تهران: سمت.
- کامرون، جورج (۱۳۶۵). *ایران در سینه‌دهم تاریخ*. ترجمه حسن انوشه. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *تاریخ و تمدن بین‌النهرین* (تاریخ فرهنگی - اجتماعی). ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هیتس، والتر (۱۳۸۷). *شهریاری ایلام*. ترجمه پرویز رحیمی. تهران: نشر ماهی.
- Alvarez-Mon, J. (2009 a). "Ashurbanipal's Feast: A view from Elam". *Iranica Antiqua*, Vol. 44. Pp. 131-180.
- Alvarez-Mon, J. (2009 b). "Notes on the Elamite Garment of Cyrus the Great". *The Antiquities Journal: The Society of Antiquaries of London*, 1-13.
- \_\_\_\_\_ (2010). *The Arjān Tomb, at the cross-roads of the Elamite and the Persian Empires*. Peeters Leuven. Paris. Walpole, M. in *Acta Iranica* 49.
- \_\_\_\_\_ (2010). "Elite Garments and Head-Dresses of the Late Neo-Elamite Period (7th-6th Century BC) " in *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan. Neue Folge*, 42. 207-235.
- \_\_\_\_\_ (2012). "Elam: Iran's First Empire" in *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East*. Edited by D.T. Potts. Blackwell Publishing Ltd. 740 -757.
- \_\_\_\_\_ (2013 a). "Kul-e Farah" in *Encyclopaedia Iranica*.
- \_\_\_\_\_ (2013 b). "Braids of Glory. Elamite Sculptural Reliefs from the Highlands: Kul-e Farah IV" in *Susa and Elam Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives*. Proceedings of the International Congress Held at Ghent University,

December 14-17, 2009. Edited by Katrien De Graef & Jan Tavernier. Leiden. Boston: Pp. 207-248.

- Amiet, P. (1973). "La glyptique de la fin de l'Elam". *Arts Asiatiques*. 28. Pp. 3- 45.
- Arfaee, A. (2008). *The Geographical Background of the Persepolis tablets*. Ph.D Dissertation in the University of Chicago.
- Basello, G.P. (2011). "Elamite as Administrative Language: From Susa to Persepolis" in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns. 61-88.
- Bedford, P.R. (2009). "The Neo-Assyrian Empire" in *The Dynamics Ancient Empires*. Edit by Ian Morris and Walter Scheidel. Oxford University Press.
- Boucharlat, R. (1990). "Suse at La Susane A L'époque Achéménide", Données Archéologiques. in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt (Eds.). *Achaemenid History IV: Center and Periphery*. Leiden. 149-175.
- Brinkman, J.A. (1984). *Prelude to Empire: Babylonian Society and Politics 707-626 BC*, Philadelphia: Occasional Publications of Babylonian Fund 7.
- Brinkman, J.A. (1986). "The elamite- Babylonian frontier in the Neo-Elamite Period, 750-625 BC" in *Fragmenta Historiae Elamicae*. Ed. Recherche Sur Les civilisations. Paris. 199- 207.
- Carter and Stolper (1983). *Elam: Surveyes of Political History and Archaeology*. Near Eastern Studies Vol. 25. University of California, Berkeley.
- Carter, E. (1994). "Bridging the gap between Elam and the Persians in South-Eastern Khuzistan" in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt and M.C. Root (Eds.). *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*. Leiden. 65-95.
- Curtis and Reade (1995). *Art and Empire Treasures From Assyria*, in the British Museum. 72-77.
- Dandamaev, M.A. (1972). "Connections between Elam and Babylania in the Achaemenid Period". The Memorial Volume of the 7<sup>th</sup> international Congress of Iranian Art and Archaeology (Tehran). Vol. 1. 258-264.



- Dandamaev, M.A. and Vladimir G. Lukonin (1989). *The Cultural and Social Institutions of Ancient Iran*. Philip L. Kohl (Ed.). Cambridge.
- Fales, F.M. & J.N. Postgate (1992). *Imperial Administrative Records. Pt.1: Palace and Temple Administration*. Helsinki: State Archives of Assyria 7.
- Grayson, A.K. (1975). *Assyrian and Babylonian Chronicles*. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley and New York.
- Hansman, J. (1972). "Elamites, Achaemenids and Anshan". *Iran X*. 101-125.
- \_\_\_\_\_ (1985). "Anshan" in *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II, Fasc. I. 103-107.
- Henkelman, W.F.M. (2003 a). "Persian, Medes and Elamites: Acculturation in the Neo-Elamite Period" in *Continuity of Empire: Assyria, Media, Persia*. Ed. G.B. Lanfranchi, M. Roof and R. Rollinger. History of the Ancient Near East Monograph 5. Padova. 75-123.
- \_\_\_\_\_ (2003 b). "Defining Neo-Elamite History". *Bibliotheca Orientalis* 60 (3-4). 251-263.
- \_\_\_\_\_ (2008). "The Other Gods Who Are, Studies in Elamite-Iranian Acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets". *Achaemenid History XIV*.
- \_\_\_\_\_ (2011 a). "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: a Case of Mistaken Identity" in *Herodotus and the Persian Empire*. Edited by R. Rollinger, B. Truschnegg, R. Bichler. Wiesbaden. 577-634.
- \_\_\_\_\_ (2011 b). "Farnaka's Feast: Šip in Parsa and Elam" in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison. Eisenbrauns. 89-166.
- Imanpour, M.T. (2002-2003). "The Medes and Persians: Were the Persians ever Ruled by the Medes?". *Nāme-ye Irān-e Bāstān (The International Journal of Ancient Iranian Studies)*. 2 (2). 61-81.
- King, L. Litt. D. (1915). *A History of Babylonia, from the foundation of the Monarchy to the Persian Conquest*. London.

- Khosravi, L. (2013). "Introduction to a unique Archer Soldier Statue found at Kalmakareh cave, Lorestan, Iran". *International Journal of Archaeology*. 1(3). 34-37.
- Kuhrt, A. (1995). *The Ancient Near East c. 3000-330 BC. Vol. 2.* by Rout ledge. London and New York.
- Livernani, M. (2003). "The rise and fall of Media" in *Achaemenid History II*. Edited by H. Sancisi-Weerdenburg & A. Kuhrt, Leiden.
- Miroschedji, P. (1982). "Notes sur la glypitique de la fin de l' Elam". *Revue d'Assyriologie et d'Assyriologie Orientale*. 76. 51-63.
- \_\_\_\_\_ (1985). "La fin du royaume d'Anshan et de suse et la naissance de l'Empire Perse". *Zeitschrift für Assyriologie und Verwandte Gebiete, (from 1939) und Vorderasiatische Archäologie* 75. 265-306.
- \_\_\_\_\_ (1990). "La fin de l' Elam: essai d'analyse et d'interpretation". *Iranica Antiqua*. 25. 47-95.
- \_\_\_\_\_ (2003). "Susa and the highland: Major trends in the history of civilization". *Yeki Bud, YekiNabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*. Edited by Naomi Frances Miller, Kamyar Abdi, William M William M Sumner, American Institute of Iranian. *Studies: University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology*. 17-38.
- Nadali, D. (2007). "Ashurbanipal against Elam: Figurative patterns and Architectural location of the Elamite wars". *HISTORIAE V.4*. 57-91.
- Nylander, C. (1999). "Breaking. The Cup of Kingship: A Elamite cup in Nineveh?". *Iranica Antiqua* 34. 71-83.
- Potts, D.T. (2005). "Cyrus the Great and kingdom of Anshan" in *The birth of Persian Empire. Vol. 1.* Edited by Vesta Sarkhosh Curtis & Sara Stewart. London & New York. 8-27.
- \_\_\_\_\_ (2012). "The Elamites". *Oxford Handbook of Iranian History*. Edited by Touraj Daryae. Oxford University Press. 37-56.
- Radner, K. (2014). "The Neo-Assyrian Empire" in *Imperien und Reiche in der Weltgeschichte. Epochenübergreifende und globalhistorische Vergleiche*. Herausgegeben von, Michael Gehler und Robert Rollinger, Unter Mitarbeit von Sabine Fick und Simone Pittl, Harrassowitz Verlag. Wiesbaden: 101-119.

- Ragzín, Z. (1905). *Assyria from the Rise of the fall of Nineveh*. New York.
- Reade, J. (1964). "More Drawings of Ashurbanipal Sculptures". *Iraq*, Vol. 26, N. 1. 1-13.
- \_\_\_\_\_ (1967). "Elam and Elamites in Assyrian sculpture". *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 9. 97-105.
- \_\_\_\_\_ (1979). "Ideology and Propaganda in Assyrian art". in *Power and Propaganda: A Symposium on ancient empires*. 329-343.
- \_\_\_\_\_ (1992). "The Elamite tablets from Nineveh". *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*, 119.
- \_\_\_\_\_ (2000). "Elam after the Assyrian sack of Susa in 647 BC". *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*, 80.
- Rollinger, R. (2008). "The Median Empire, The end of Urartu and Cyrus the Great Campaign in 547 BC". *AWE* 7. 51-65.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1988). "Was there ever a Median Empire?" in *Achaemenid History III*. Pp. 197-212.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1994). "The Orality of Herodotus' Medikos Logos or: The Empire Copenhagen revisited" in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt and M.C. Root (Eds.). *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*. Leiden. 39-55.
- Schmidt, E.F. (1957). *Persepolis II, Contents of the Treasury and other Discoveries*. OIP 69. Chicago.
- Stolper, M.W. (1992). "Stele of Ass-Hamiti-Inshinak" in *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louver*. Edited by Prudence Ovliver Harper & Francoise Tallon, Metropolitan Museum of Art. New York.
- \_\_\_\_\_ (1988). "Mālamir. B. Philologisch" in *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie*. 7. 276-281.
- Tavernier, J. (2004). "Some thoughts on Neo-Elamite chronology". *AREA*. 003. 1-44.
- Tavernier, J. (2011). "Iranians in Neo-Elamite Texts" in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison. Eisenbrauns. 191-261.

- Vallat, F. (1996 a). "Nouvelle analyse des inscriptions néo-élamites" in Gasche H & Hrouda B. (Eds.). *Collectanea Orientalia. Historie, arts de L' espace et industrie de La terre*. Etudes offertes en homage 6: Agnes Spycket, Civilisation du proche orient 1 Archéologie et environnement 3, Neuchâtel, Paris. 385-395.
- \_\_\_\_\_ (1996 b). "Le royaume Elamite de Samati". *Nouvelles Assyriologiques breves et tilinaires*. in *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*. 31.
- \_\_\_\_\_ (1988). "À propos de l' origine des tablettes élamites «de Ninive» conserves au British Museum" in *Novelles Assyriologiques Brèves et Utilitaires (cahiers de NABU)*. 39.
- \_\_\_\_\_ (1998). "Le Royaume elamite de Zamin et Les "Letters De Ninive". *Iranica Antique*. Vol. 33. 95-106.
- \_\_\_\_\_ (2008). "Susa ii: History during the Elamite Period" in *Encyclopaedia Iranica*. originally published. April 7, 2008. Also available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/susa-ii-history-during-the-elamite-period>
- Walker, C. B. F. (1980). "Elamite inscriptions in the British Museum" in *Jron* 18. Pp. 75-81.
- Waters, M. (2000). *A Survey of Neo-Elamite History (SAAS)*. Helsinki.
- \_\_\_\_\_ (2008). "Cyrus and Susa". *Revue d' Assriologieet d' Assriologie Orientale*. Vol. CII. 115-118.
- \_\_\_\_\_ (2011 a). "Notes on the Medes and Their Empire: From JER 25:25 to HDT 1.134". *A Common Cultural Heritage: Studies on Mesopotamian and the Biblical world in Honor of Barry L. Eichler*. CDL Press. 243-253.
- \_\_\_\_\_ (2011 b). "Parsumas, Anšan, and Cyrus" in *Elam and Persia*. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns. 285-296.
- Wiseman, D.T. (1956). *Chronicles of the Chaldaean Kings (625-556 BC) in the British Museum*. London: British Museum.
- Zadok, R. (1976). "On the connections between Iran and Babylonia in the sixth century B.C." *IRAN* 14. 60-78.
- \_\_\_\_\_ (1979). "On Some Foreign Population groups in first-Millennium Babylonia". *Tel Aviv* 6. 164-181.

- \_\_\_\_\_ (2011). "The Babylonia- Elam Connections in the Chaldaen and Achaemenid Period (Part one)" in *Tel Aviv*. Vol. 38. 120-143.
- Zawadzki, S. (1988). *The Fall of Assyria and Median-Babylonian Relations in Light of the Nabopolassar Chronicle*. Poznan: Seria Historia 149.